

تجربہ داعشی و چتر دموکراسی !



أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا

در حد مجالی که امروز و اکنون داریم و به یمن خطاهای تاریخی ای که از سوی استعمار و استبداد حاکم بر افغانستان بویژه در هجده سال گذشته بنام حاکمیت دموکراتیک زیر چتر جمهوری اسلامی افغانستان ؛ سر میزنند برای ما اعطاشده است می خواهیم به یک چشمه دیگری از هزاران چشمه حقه بازی ها ، شعبده بازیها و چشم بندیهایی استبداد حاکم بر سرنوشت افغانستان اشاره کنیم .

<https://www.youtube.com/watch?v=e760ScDVczs>

البته این واقعیتی است مشهود و از مقوله توضیح و اصحات که نقشه ها ، دستاویزها و شعبده بازی های نظام حاکم به یکی دومورد ودهها و صدها مورد پایان نه میباندند و از همین روست که میبینیم «هر لحظه به رنگی بت عیار درآمد» به هر حال یکی از این صدها چشمه فریب و دغلاکاری برخورد دوگانه ای است که نظام مافیائی موسوم به "دولت جمهوری اسلامی افغانستان" بطور کلی اردوگاه جهانی امپریالیستی با مسأله اصلی جامعه افغانستان یعنی خشونت و تروریسم دارد. نخستین برخورد ریآکارانه ای که با ژست کاذب دموکراسی و دفاع از حقوق بشر انجام میدهند مبارزه علیه تروریسم است که در سرزمین افغانستان با یک اجماع جهانی و در یک ائتلاف بین المللی بنام "مبارزه با تروریسم" از نزدیک به دوده بدینسو اعمال میگردد، این حقیقت اظهر من الشمس را تمامی جهان از جمله شکارچیان ماهری از کشورهای صنعتی غرب که شب و روز مشغول شکار مردم فقیر و گرسنه ای افغانستان اند میدانند که مبارزه گسترده با خشونت و تروریسم مستلزم اراده قوی و ملی است که ریشه در تاریخ و فرهنگ باستانی افغانهای با اصالتی داشته باشد. مسخره ترین و در عین حال پارادوکسیال ترین مطالبی که در حوزه جامعه شناسی سیاسی این روزها از هر منبر و مسجد و خانقاه بلند میشود تقابل مفهوم اسلام با اصل دموکراسی است که هوادارن چنین گفتمان یعنی آنانی که باوردارند اسلام بویژه در عصر حاضر با دموکراسی و مردم سالاری ممکن است را مستوجب اشد مجازات و توبیخ شرعی میدانند و با نام های گوناگون یاد میکنند .

<https://www.youtube.com/watch?v=RVgmStzG6T0>

واقعیت این است که مفاهیمی چون غرائز خشونت و تروریسم نهفته در فطرت انسان اند که میتوان آنرا از زاویای مختلف و با رویکردهای گوناگون مورد بررسی و مطالعه قرار داد و به عنوان رهیافت های سیاسی و روانشناسانه در بستر اوضاع اقتصادی و فرهنگی حاکم بر جامعه به مطالعه آن پرداخت . آنچه در این جا باید مطرح گردد فراهم شدن زمینه ها برای تلاش فرهنگی در حوزه اجتهاد عقلانی است که در حوزه رسالت تاریخی انسان به عنوان خلیفه خدا در زمین تحقق می یابند . اصولاً اگر ما مشخص نکنیم که از انسان چه توقعی باید داشت و اساساً چه می خواهیم باشیم هیچ سازمان و طرح و نقشه و برنامه ای بدرد نه میخورد زیرا تنها انباشتن ابزار و مصالح و نقشه نداشتن بدون اینکه " انسان آئنده " را تعریف و مشخص نمائیم و یا لاقط جهت و مسیر ارزشهای او را بفهمیم یک امر بیهوده خواهند بود . همین بینیش نسبت به نیاز های معاصر انسان است که از یکطرف میتواند ساختمان هم آهنگ عناصر و مصالح سازگار " جامعه ایده آل " و انسانی را که باید باشد تصویر میکند از سوی دیگر آئینه تمام نمای افکار و بینیش ما درباره هستی و انسان در تاریخ پنداشته میشود و به عنوان یک بسته هویتی در قلمرو تاریخی یک جغرافیا ظهور میکند . زیرا همین همین مجموعه ای از افکار و نگرشهای ما نسبت به هستی و انسان اند که حدود و ثغور مسؤلیت انسان را در تاریخ مشخص میسازند در یک جمع بندی باید گفت و این پرسش را پاسخ گفت که آیا دین بویژه دین مقدس اسلام به عنوان یک مکتب و یک ایدیولوژی داری ظرفیت های مدیریتی در جوامع بشری است یا خیر؟

بدون شک آنانیکه مدعی اند اسلام به عنوان یک مکتب و یک ایدئولوژی دارای توانمندی های رهبری جامعه بشری است متولیان فکری و نگهبانان معنوی آن به شمار می روند که مخاطب اصلی این قلم نیز در این جا و در این ارتباط همین حضرات اعظم اند .

https://youtu.be/JkLWG2XT9_E?list=PLRe4c8095ot9n9v-QuSUjWB57j40nUpwg

میخواهم از همه آنانیکه دغدغه دینی و بیشتر ارزشی دارند تا با تلاشهای شبانه روزی خویش جلو سقوط معنویت را که در بحر عظیم و متلاطم مادیت شبه علمی فرو میروند بگیرند ، بپرسیم که نقشه راه آینده حرکت جامعه بشری در نزد آنها کدام است ؟ و چگونه و با چه میکانیزمی میتوانند انسان خلاق امروزی باشند جهان گلوبال کنونی را با نسخه دینی ملهم از شاخصه های پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (ص) مدیریت کنند ؟ و آیا این مدعیان رهبری امت و پاسداران دین و اخلاق در عصر حاضر در برابر مکاتب ، ایدئولوژی ها و اندیشه های سکولارمادی حاکم بر جهان کنونی حرفی برای گفتن دارند ؟ و اگر دارند کدام است و موضع آنها در برابر شوالیه های شبه مذهبی و حاکمیت آنها در افغانستان و جهان که در این نیم قرن اخیر به جان هم افتاده اند و بهترین فرصت ها را در قالب احزاب و نهضت های بزرگ دینی و سیاسی با براه انداختن هیاهوی مصنوعی بنام شیعه و سنی و آنها برای هیچ هدر دادند چیست ؟ و اکنون که همه ملت های در بند و اسیر از پریشانی استعمارگران و پادو ها و مهره های فکری آنها در افغانستان و جهان دریافتند و می بینند که استعمار و حاکمان دست نشاندگان آنها با همه تدابیر پیشگیرانه خود چگونه به تقلا افتاده و ندای « صلح بین الافغانی » بلند نموده است ؟ آیا برای نجات این ملت و دیگر جوامع اسیر که در دام مافیای اقتصادی افتاده اند نقشه راه ماسوا از فقه تاریخی متعلق با جوامع سنتی و قبیلوی گذشته دارا اند ؟ و اگر دارند با قرئت و گفتن حاکم بر اکثریت جوامع اسلامی اعم از جوامعی که در مناسبات اجتماعی و اقتصادی عصر حاضر از فقه متعلق با حضرت امام ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق پیروی میکنند و یا هم از فقه تاریخی مربوط به آنیمه بزرگ اهل سنت و الجماعت که شجره النسب اکثریت شان به حضرت امام "ابوحنیفه النعمان بن ثابت" میرسد دارای چه تفاوت های فکری و اعتقادی میباشد ؟ بزرگترین و درعین حال مهمترین پرسشی که در حوزه تفسیر و تبیین اندیشه ها و اعتقادات دینی وجود دارد ، شناخت مؤلفه های همچون " انسان " ، " قرآن " خدا " و " هستی " است که باید در بستر هویت و بر بنیاد مؤلفه های فلسفی " **توحید و عدالت** " شناسائی و تبیین گردند ، در پرتو چنین گفتنمان اجتهادی پویا و دینامیک است که دموکراسی و مردم سالاری را با دینداری عقلانی که بدور از جهل معاصرو خرافات قرون وسطائی باشد گره میزند و راه پیشرفت و تکامل انسان را فراهم میسازد .

<https://www.youtube.com/watch?v=9ROA6j3TwM0>

قرآن و انسان در گفتمان فقه تاریخی !

اینکه چرا و به حکم کدامین انگیزه از جمله مسائل و فراورده های روانی که در حوزه سیر تکاملی بشر باید بدان توجه داشت و این قلم نیز آنرا در حوزه اندیشه ها و ایدئولوژی ها حائز اهمیت میداند همانا بینش و نگاه هواداران گفتمان فقه تاریخی اعم از تشیع و تسنن به قرآن و انسان است که با دریغ و تأسف هواداران و مریدان تمامی مذاهب و شاخه های دینی بویژه اسلامی مفاهیم کلیدی متعلق با حیات بشر همچون " قرآن و انسان " را بصورت معیوب و بیمار در قلمرو حیات تاریخی انسان در زمین مورد تحلیل و ارزیابی قرار میگیرند ، قرآن چنانچه از اسم اش هویدا است واژه «قرآن» ۷۰ بار در متن قرآن به کار رفته است. گفتارهای مختلف در معنی و ریشه یابی واژه قرآن عبارتند از: قرآن هم ریشه با قرینه و معنای آن، همانند بودن آیاتش با یکدیگر است (فراء). قرآن با تبیان کل شیء بودن توصیف شده: نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ. یعنی: این کتابی را به تدریج بر تو فرو فرستادیم در حالی که برای هر چیزی روشنگر است، و (نیز) هدایت و رحمت و بشارت برای ایمان آورندگان است ، قرآن مشتق از قرن است؛ زیرا آیات و سوره های آن مقرون به یکدیگرند .. قرآن در چند آیه، خود را خاتم کتب آسمانی معرفی کرده و نزول کتاب آسمانی را پس از خود رد می کند: وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا ۚ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ ۚ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (سوره انعام ۱۱۵-). باید همان قرآن نازل شده بر محمد پیامبر اسلام را با بینش و دعوت جدید « به مردم بگویند قرآن چه میگوید نگویید در قرآن چه نوشته است. خدا همه چیز را در قرآن گفت و از این همه کدام را به مردم گفته اند؟ همین است که فقط قرآن را حفظ می کنند. اما نمی دانند درون این حصار از چه چیزی

حفاظت می شود.» یکبار دیگر بر بال های از فرشته گان **عقل** و **خرد** که در ادبیات فلسفه توحید با مفهوم متعالی قرآنی و بر مبنای وحی الهی "أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي ... " یاد شده به جامعه و تاریخ بازگردانده شود زیرا اولین مفهوم متعالی که در این کتاب بر آن زیاد تکیه شده آزادی انسان و اندیشه هایش است ، چنانچه همه شاهدیم و می بینیم نزدیک به تمامی فلاسفه و دانشمندان و جامعه شناسان جهان مسأله شناخت انسان و چگونگی آفرینش وی را از ابتدای خلقت آدم تا به اکنون روی تحقیق عمیقی گرفته اند https://youtu.be/JkLWG2XT9_E?list=PLRe4c8095ot9n9v-QuSUjWB57j40nUpwg اما با درد و دریغ که از همان ابتدا چگونگی حال و احوال موضوع نوع آفرینش انسان و انتقال آن به فلسفه توحید میان حلقه های علمی و اکادمیک مسلمانان رقت بار و مملو از خرافات است آنها که خود رامتولیان فکری و مدعیان پاسداری از اسلام راستین می خوانند نیز نه تنها به این مهمترین پرسش فلسفی درباره آفرینش و تکامل انسان در زمین پاسخ علمی و مبتنی بر روح عقلانی و اجتهادی ارائه نکردند بلکه با تحریف صریح فلسفه توحید بر پروژه افسانوی چگونگی خلقت انسان در زمین مهر تأیید نهادند .

ذاکر نائک تیوری پرداز نکتائی پوش جنایت مذهبی !



چنانچه اشاره گردید برخی از مراجع رسمی نگهبانی دینی در جهان اسلام که جنایت عهد قدیم را با ادبیات و ترمولوژی نوین و در لباس مدرن به تاریخ انتقال می دهند یکی از این تیوری پردازان آقای ذاکر نائک طبیب مسلمان هندی الاصل است که در راستای دعوت مسلمانان نمادی از چنین دوره انتقال به شمار می رود .

https://www.youtube.com/watch?v=AT_PVBf0-10

چنانچه مشاهده میکنید آقای نائک همیشه جنایات منسوب شده به دین مقدس اسلام را تنها با شیوه بیان نارسائی های نظام های توتالیتر معاصر با چشم بندی شگفتی بر روح و روان حاضران بدون آنکه در حوزه بیان فضائل و برتری های احکام مربوط به اجرای حدود شرعی مسائلی را مطرح کند با اکتفا بر آنچه که بصورت مجهول و با روایات جعلی و در بسیاری زمینه ها با شیوه من درآوردی نسبت به تاریخ جوامع غربی بیان می کند اجرای حدود شرعی را یک امر خیر در جامعه بشری می خواند . در حالیکه اگر تاریخ جوامع بشری را با استخراج و استنتاج حوادث در بطن حوادث دیگر و بصورت دیالکتیکی و بر پایه علم و خرد مورد مطالعه قرار گیرد هیچگونه جایگاهی برای خرافات مذهبی باقی نه میماند . اما آقای طبیب ذاکر نائک با مختصر چشم بندی جنایت را به غلط « اجرای حدود شرعی » نام گذاری میکند که به جز اتکا بر ظواهر و لباس مدرن در ماهیت با آنچه که همکاران دیگر وی بنام " دولت اسلامی عراق و شام " یا داعش بسیاری از انسان ها را با مجوز کفر و الحاد سر می بُرند هیچگونه تفاوتی ندارد .

<https://www.youtube.com/watch?v=w9stWW1PXmU>

مدعای اصلی مخالفان مذهبی دموکراسی این است که معنای دموکراسی را که مردم سالاری است و مردم سالاری یعنی اصالت دادن به اراده و انسان در برابر اراده خداوند و مقدم داشتن قانون انسان بر قانون خداوند - این مبنا انسان محوری است و با اسلام که بر خدا محوری استوار است سازگار نیست بلکه مطلوب از انسان خدا محور انسان است که به نمائنده گی از پروردگار مأموریت اش را در زمین به عنوان جانشین خدا با موتوری دائماً فعال عقلانیت یا همان مفهوم متعالی "أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي..." به انجام میرساند .

والله اعلم